

نوع مقاله: پژوهشی

نواوراسیاگرایی در سیاست خارجی ایران دوره حسن روحانی

علیرضا نوری¹

تاریخ دریافت: 1399/11/20؛ تاریخ پذیرش: 1400/03/10

چکیده

هدف این مقاله بررسی پیش‌تران‌های اوراسیاگرایی جدید ایران و تحلیل اهداف و دورنمای آن در دوره حسن روحانی است. راهبرد پیشین در این زمینه زیر عنوان «نگاه به شرق» به دلایل مختلفی چون شناخت نادقیق از روندها و کنشگران اوراسیایی، اجماع اندک، سیاست‌زدگی و آمریکازدگی، دستاورد مشخصی نداشت و اساساً واکنشی به فشارهای آمریکا بود. هرچند این فشارها همچنان متغیر مهمی در نواوراسیاگرایی جدید ایران است، اما در رویکرد نوین سعی می‌شود ضمن تلاش برای کاهش اثر این متغیر، سیاست فعال‌تری برای مشارکت در پویایی‌های جدید اوراسیایی اتخاذ شود. این مقاله با روش کیفی-سیستمی و توجه به برهم‌کنش متغیرها، کارگزاران و موضوعات مختلف در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و در چارچوب «بین‌دولت‌گرایی جدید»، جنبه‌های نظری و عملی نواوراسیاگرایی ایران را بررسی می‌کند. پرهیز از سیاست‌زدگی، رویکرد تعدیل فشار و نه ضرورتاً مقابله با آمریکا، اجماع بیشتر داخلی، سیاست چندبرداری، تأکید بر ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک و نگاه جامع و نه جزئی‌نگر از وجوه عمده اوراسیاگرایی جدید ایران است. به‌عنوان نتیجه تأکید می‌شود هرچند فشار آمریکا عامل «اجبارآمیز» مهمی در اوراسیاگرایی جدید ایران است، اما تلاش برای انطباق با تحولات فزاینده بین‌المللی و اوراسیایی در شرایط گذار به نظم جدید نیز متغیر «انتخابی» مهمی در شکل‌گیری این سیاست است.

واژگان کلیدی: ایران، روحانی، اوراسیا، نگاه به شرق، نواوراسیاگرایی، بین‌دولت‌گرایی جدید.

1. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ar_noori@sbu.ac.ir

Neo-Eurasianism in Iran's Foreign Policy of Hasan Rouhani Era

Alireza Noori¹

Abstract

The main purpose of this article is to study the backgrounds and reasons for Iran's new Eurasianism in Rouhani era and to analyze the goals and requirements of this policy. The previous strategy, called "Looking East" did not have clear achievements for some reasons, including inaccurate understanding of Eurasian trends and powers, little consensus, politicization, and anti-Americanization. It was largely a response to US pressure. Although this pressure is still an important variable in Iran's neo-Eurasianism, efforts have been made to address these problems and to take an active approach to adapt to new dynamics in Eurasia and the international arena. This article examines the theoretical and practical aspects of Iran's neo-Eurasianism with a qualitative-systemic method, considering the interaction of variables, agents and various issues at regional and international levels in the framework of "new intergovernmentalism". Avoiding politicization, trying to moderate pressure rather than confronting the US, greater domestic consensus, multivectoral approach, emphasis on geoeconomics rather than geopolitics and a comprehensive rather than limited view are major characteristics of Iran's new Eurasianism in the Rouhani era. As a result, the paper emphasizes that while US pressure as a "coercive" factor is important in the Iran's neo-Eurasianism, the "selective" effort to adapt to growing international and Eurasian developments is also a significant variable in shaping this policy.

Keywords: Iran, Rouhani, Eurasia, "Looking East", neo-Eurasianism, Intergovernmentalism.

1. Assistant professor at the Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, ar_noori@sbu.ac.ir

مقدمه

در سال‌های اخیر، اورا سیا و پویایی‌های فزاینده آن برای ایران جذابیتی بیش از گذشته یافته است. ایران همسایه و بخشی از اورا سیای بزرگ است که قرابت تاریخی، منافع و فرصت‌های مختلفی در این حوزه دارد. فروپاشی شوروی فرصت مغتنمی برای گرایش به این حوزه بود و در دوره‌های مختلف، سیاست‌های متفاوتی نسبت به این منطقه تجربه شده است. رفسنجانی با رویکرد اقتصادی، خاتمی با تأکید بر فرهنگ، احمدی‌نژاد با راهبرد نگاه به شرق و روحانی با نوآوراسیاگرایی موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی را در این منطقه تجربه کرده‌اند (Vaezi, 2010; Noori, 2011b; Arghavani, 2015; Mirfakhraei & Firoozmandi, 2017). در این میان، رویکردهای اقتصادی با توفیق بیشتر و نگاه به شرق به دلایلی، از جمله سیاست‌زدگی و آمریکازدگی چندان موفق نبوده است. ایران «در دوره روحانی⁽¹⁾» در رویکرد جدید خود به اورا سیا با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، تلاش کرد سیاست اورا سیایی جدید را با اجماع بیشتر و با رویکردی منطبق‌تر با تحولات بین‌المللی و اورا سیایی پیش‌بردد. فشارهای مستمر آمریکا در سال‌های اخیر چه به صورت «فشار حداکثری» ترامپ یا «فشار هوشمند» بایدن به‌عنوان عاملی «اجبار آمیز»، در گرایش تهران به اورا سیا تأثیر زیادی داشته است (Noori, 2019; Zamirad, 2020; Lim, 2020; Noemi, 2017)، اما درک جدید از شرایط پُر تغییر بین‌المللی در گذار به نظم جدید و تلاش برای انطباق فعال با این پویایی‌ها به‌عنوان عاملی «انتخابی» نیز در این سیاست مؤثر بوده است.

مقامات ایرانی با ایده تضعیف تدریجی موقعیت برتر آمریکا/غرب و تقویت قدرت‌های غیرغربی در عرصه بین‌الملل (McTague, 2020; Cooley and Nexon, 2020; Boyle, 2020; Blanchette, 2021) موافقت می‌کنند. در دوره گذار بر اهمیت فزاینده اورا سیا تأکید می‌شود؛ جایی که کشورهای هسته مرکزی اورا سیا از جمله در آسیای مرکزی با تأکید بر متنوع کردن روابط و شرکای خارجی، کنشگران بزرگ اورا سیا از جمله روسیه با راهبرد «همکاری در اورا سیای بزرگ» و چین⁽²⁾ با ابرپروژه «کمر بند راه»، حلقه پیرامونی از جمله هند، ایران و ترکیه با تأکید بر مشارکت بیشتر در روندها و نهاد‌های اورا سیایی و بازیگران فرامنطقه‌ای، از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا با تأکید بر استمرار حضور در «بازی بزرگ در اورا سیا» معنای جدیدی به این ابرمنطقه بخشیده‌اند. در منابع مختلف مواجهه منافع، اهداف، راهبردها و اولویت‌های این بازیگران باعث پویایی و

رقابت فزاینده در این جغرافیا و بازطرح دیدگاه‌های هالفورد مکیندر در مورد اوراسیا به‌عنوان قلب زمین و موضوعاتی چون «بازی بزرگ جدید» در این گسترده دانسته می‌شود (Sheng, 2017; Chen and Fazilov, 2018; Dorsey, 2019; Malle et al., 2020). روندهای میدانی نیز حاکی از ظهور و گسترش موضوعات و معادلات مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و منطقه‌گرایی اوراسیایی است. براین اساس، برخی پژوهشگران بر این نظرند که این فزاینده‌گی ارتباطات در کنار تقویت طرح‌های زیرساختی مختلف سبب پیوستگی جغرافیایی بیش‌ازپیش اوراسیا شده و تأثیرات این ابرقاره را بر عرصه بین‌الملل افزایش داده است (Eremina, 2016; Li, 2018; Bruno, 2019; Rolland, 2019).

با این ملاحظه، ایران با تقویت بردار اوراسیایی در سیاست خارجی خود بر آن است تا ضمن کاهش فشار آمریکا، منابع و اهرم‌های قدرت خود را در شرایط پرتغییر منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد. از این منظر، اوراسیاگرایی در چشم‌انداز توسعه‌ای ایران و تبدیل شدن به قدرت اول منطقه جایگاه مهمی دارد، زیرا تهران می‌تواند توان به‌دست‌آمده در اوراسیا را به عرصه بین‌الملل تعمیم دهد. اوراسیاگرایی جدید ایران نه رویکردی منطقه‌ای بلکه بخشی از بین‌الملل‌گرایی فعال آن است. این سیاست به فراتر از آسیای مرکزی توسعه داده شده است و همکاری فعال با کنشگران اوراسیایی از جمله روسیه، چین و هند و مشارکت در طرح‌ها و نهادهای اوراسیایی از جمله کریدور شمال-جنوب، پروژه کمربند راه، سازمان شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در دستور آن قرار دارد.

در این میان، همسانی رویکرد سخت‌انگارانه ایران و کشورها و کنشگران اوراسیایی به حاکمیت، تسهیل‌کننده همکاری‌های جمعی است. با این ملاحظه، نواوراسیاگرایی ایران نه در قالب مفهومی همگرایی مترتب بر تجربه اروپایی، بلکه در چارچوب منطقه‌گرایی حاکمیتی قابل تفسیر است. این مقاله با تأکید بر ابعاد عمل‌گرایانه سیاست خارجی ایران به‌ویژه در حوزه‌های غیرسخت چون اقتصاد، از بین‌دولت‌گرایی جدید¹ برای تبیین نواوراسیاگرایی آن استفاده می‌کند. هدف اصلی این مقاله بررسی زمینه‌ها و اهداف اصلی چرخش ایران به اوراسیا، تحلیل دلایل آن و فرصت‌ها و مزایای اوراسیا برای ایران است.

1. چارچوب نظری پژوهش

در دهه‌های اخیر، پیچیدگی فزاینده امور، وابستگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های متقابل دولت‌ها را برای کاستن از هزینه‌ها، تأمین منافع بیشتر و دفع مؤثرتر تهدیدات متقاعد به اقدامات جمعی کرده است. در این راستا، منطقه‌گرایی به عنوان سازوکاری برای تسریع فرایند توسعه از طریق استفاده از منابع، امکانات و ظرفیت‌های کشورهای دیگر مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. در عین حال، برخی چالش‌ها، از جمله بحران‌های اقتصادی، تروریسم بین‌الملل و ویروس کرونا موجب تأکید دوباره بر بازملی‌گرایی و امر حاکمیت شده است و روندهای همگرایی‌ها حتی در اتحادیه اروپا (به عنوان مثال عالیة همگرایی) را با چالش مواجه کرده است. معمای حکمرانی¹ یکی از مهم‌ترین این چالش‌هاست؛ به این معنا که همکاری‌های جمعی فراملی با ترجیحات ملی در تناقض قرار گرفته‌اند و گاه دستاوردهای ناشی از این همکاری‌ها نادیده گرفته می‌شود (Keohane, 2001: 7).

واگذاری یا اصرار بر حفظ اختیارات حاکمیتی در روندهای جمعی، شاخصی برای تفاوت‌گذاری میان همکاری منطقه‌ای، منطقه‌گرایی و همگرایی است. برای مثال، «اتحادیه اروپا» در قاره سبز، «آسه‌آن» در شرق آسیا، «مرکوسور» در آمریکای جنوبی و مرکزی، «نفتا» در آمریکای شمالی، «سازمان شانگهای» در اوراسیای مرکزی، «اتحادیه آفریقا» در آفریقا و «شورای همکاری خلیج فارس» در خاورمیانه نمونه‌هایی از همکاری جمعی هستند که با درجه‌های مختلفی از تأکید بر حاکمیت و به تبع آن، سطوح مختلفی از همگرایی، از هم متفاوت می‌شوند. چیستی این تفاوت با دورویکرد کلان فراملی‌گرایی² و بین‌دولت‌گرایی قابل بررسی است.

فراملی‌گرایی با رویکرد لیبرالیستی، بر تعریف کلاسیک ارنست هاس از همگرایی مبتنی است که طی آن دولت‌ها انتظارات و فعالیت‌های خود را از طریق نهاد جمعی پیگیری می‌کنند که حائز اختیارات بیشتری نسبت به واحدهای ملی مشارکت‌کننده است. برون‌داد این فرایند، شکل‌گیری جامعه سیاسی نوینی است که بر واحدهای ملی برتری می‌یابد (Niemann, 2006: 14). در این حالت، تصمیم‌سازی‌ها به گونه‌ای دموکراتیک همراه با شفافیت و مسئولیت‌پذیری با رویکرد حمایت‌گرانه از اعضا گرفته می‌شود. در فراملی‌گرایی، تصمیم‌های نهاد فراملی، بر

1. Governance Dilemma

2. Supernationalism

تصمیم‌ها، ترجیحات و قوانین داخلی دولت‌ها اولویت می‌یابد؛ از این رو مفهوم «حاکمیت جمعی»¹ حاکم می‌شود و نهاد فراملی به تدریج کارکردهای مختلف دولت‌های ملی را در اختیار خود می‌گیرد (Tsebelis and Garrett, 2001: 361).

به تأکید نیل ناگنت، هرچند در فراملی‌گرایی روابط میان دولت‌ها فراتر از همکاری و به عبارتی همگرایانه است و طی آن بخشی از حاکمیت ملی از دست می‌رود (Waterhout 2008: 16)، اما از طریق نهاد فراملی قدرت بیشتری در عرصه بین‌الملل به دست می‌آید. در مقابل، بین‌دولت‌گرایی با رویکرد رئالیستی، اقدامات جمعی را به صورت محدود و با تأکید بر عدم اعتماد در عرصه بین‌الملل و ترجیح منافع ملی بر منافع فراملی می‌پذیرد. در این حالت، حاکمیت واگذار نمی‌شود و اعضا در تصمیمات و روندهای جمعی حق شرط، گاه حق وتو و همکاری‌گزینشی را حفظ می‌کنند.

استنلی هافمن بین‌دولت‌گرایی را در انتقاد از تحلیل نوکارکردگرایان از همگرایی اروپایی و تأکیدشان بر حرکت تدریجی همگرایانه به سوی یک نهاد فراملی مطرح می‌کند. او با تأکید بر مبانی رئالیستی به ویژه نقش اصلی دولت‌ها در روابط بین‌الملل، نظر نولیبرالی مبنی بر اینکه کارگزاران غیردولتی می‌توانند دولت‌ها را وادار به روندهای همگرایانه کنند، رد می‌کند. به نظر او، بین‌دولت‌گرایان بر سه نکته مهم تأکید دارند: 1) رویکرد سیستمی به شرایط پرتغییر بین‌المللی که می‌تواند محل همگرایی باشد و ترجیحات کشورها را تغییر دهد؛ 2) دولت‌ها همچنان بازیگری قدرتمند خود را حفظ می‌کنند، هدف آن‌ها حفظ منافع ملی است و این امر کیفیت و ماهیت همگرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ 3) همگرایی می‌تواند در بخش‌های کارکردی—فنی خاصی پیشرفت داشته باشد، اما ضرورتاً به حوزه سخت از جمله حوزه‌های امنیت و دفاع سرایت نمی‌کند (Pelgrom, 2017: 16).

بین‌دولت‌گرایی بیشتر به نظریه نهادگرایی بین‌دولتی² نزدیک است که بر چانه‌زنی‌های بین‌دولتی و توافق‌های دولتی—نهادی تأکید دارد. در بین‌دولت‌گرایی نه همگرایی، بلکه همکاری جمعی مشروط و داوطلبانه شکل می‌گیرد و نهاد جمعی توان تحمیل تصمیمات به اعضا را ندارد. هرچند این امر تصمیم‌سازی را مشکل می‌کند، اما در مقابل سازوکاری برای همکاری جمعی دولت‌هایی

1. Pooling/Pooled Sovereignty

2. Intergovernmental Institutionalism

است که رویکرد سخت به حاکمیت و استقلال دارند. با توجه به چالش‌های همگرایی تمام‌عیار که در اتحادیه اروپا نیز دیده می‌شود، نهادهای منطقه‌ای در عمل و برای ادامه حیات، فراملی‌گرایی و بین‌دولت‌گرایی را هم‌زمان به کار می‌گیرند (Schout and Wolff, 2012: 22). اتحادیه اروپا نیز این رویکرد دوگانه را در نظر دارد و نهادهای وابسته به آن از جمله شورای اروپا و کمیسیون اروپایی به شیوه‌های متفاوت اداره می‌شوند. بر همین اساس، برای تو صیف روندهای جمعی در این اتحادیه مفاهیم مختلفی همچون حکمرانی فراملی و حکمرانی چندسطحی کاربست دارند (Tsebelis and Garrett 2001: 361).

بین‌دولت‌گرایی جدید بر همین رویکرد ترکیبی تأکید دارد. هرچند بین‌دولت‌گرایی و تأکید بر حاکمیت‌های ملی در آن قوی‌تر است و دولت را محور اصلی تعاملات جمعی می‌داند، اما دید خوش‌بینانه‌تری نسبت به همگرایی دارد و این روند را ممکن و روبه‌توسعه ارزیابی می‌کند. در سوی دیگر، برخلاف فراملی‌گرایی همگرایی را روندی پیوسته و متوازن نمی‌داند و بر پویایی و برگشت‌پذیر بودن آن تأکید دارد (Hodson and Puetter, 2019: 1154-1155). بر این اساس، حامیان بین‌دولت‌گرایی جدید ابهام‌هایی را در مورد همگرایی مطرح می‌کنند از جمله ترجیحات ملی دولت‌ها در شرایط بحران، چالش اجماع‌سازی در نهاد فراملی، ابهام در همگرایی همه‌جانبه، و چالش توازن سیاسی (Hodson, 2019: 4).

جدول 1. بین‌دولت‌گرایی / فراملی‌گرایی / بین‌دولت‌گرایی جدید

کارگزار جمعی	فراملی‌گرایی	بین‌دولت‌گرایی	بین‌دولت‌گرایی جدید
نهاد فراملی	نهاد بین‌دولتی	نهاد بین‌دولتی/فراملی	
سهل‌گیر، موافق با تحدید حاکمیت	سهل‌گیر، مخالف با تحدید حاکمیت	سهل‌گیر در موضوعات غیر راهبردی و سخت‌گیر در موضوع‌های راهبردی	
اکثریتی	وتویی	اجماعی	
همگرایی	همکاری داوطلبانه	همگرایی حاکمیتی	
منافع و ارزش‌های مشترک	منافع نسبی	منافع متقابل	
گسترده و قابل‌سرایت به حوزه‌های مختلف	محدود و غیر قابل‌سرایت به موضوعات راهبردی	گسترده-محدود	
فقدان تفکیک سیاست و سایر حوزه‌ها	تفکیک سیاست از سایر حوزه‌ها	تفکیک نسبی	

بین‌دولت‌گرایی جدید با رویکرد ترکیبی خود بستر مناسبی را برای تعاملات جمعی فراهم می‌کند؛ به‌ویژه برای دولت‌هایی که رویکرد سخت نسبت به حاکمیت دارند یا در وضعیت نامتقارنی نسبت به دولت‌های بزرگ‌تر و قدرتمند هستند و در نتیجه از روندهای همگرایانه زیان می‌بینند. البته برخلاف بین‌دولت‌گرایی، در بین‌دولت‌گرایی جدید دولت‌ها در همه اقدامات جمعی از حق و تو برخوردار نبوده و همکاری‌گزینشی و مشروط آن‌ها محدود است. در عین حال، بار دهم‌گرایی همه‌جانبه و تصمیم‌سازی اکثریتی در نهادهای فراملی، بر احترام به ملاحظات دولت‌ها و توجه به وضعیت نامتقارن اعضا تأکید دارد.

2. راهبرد سنتی نگاه به شرق

فروپاشی شوروی فرصت مغتنمی برای همکاری‌های جمعی و منطقه‌گرایی ایران در اوراسیای مرکزی بود. اوراسیاگرایی اولیه ایران در دوره هاشمی رفسنجانی محدود به این جغرافیا (عمدتاً آسیای مرکزی) و با تأکید بر نیازهای اقتصادی متقابل شکل گرفت. مشارکت فعال در شکل‌گیری و پیشبرد سازمان اگو، از جمله تلاش‌های ایران در این زمینه بود. در دوره خاتمی با توجه به تأکید بر بهبود روابط با غرب از تأکید بر اوراسیا کاسته شد. در عین حال، گفتمان فرهنگ‌محور ایشان بستری برای تقویت روابط فرهنگی با اوراسیای مرکزی از طریق دیپلماسی فرهنگی و تأکید بر مؤلفه‌های مشترک فرهنگی از جمله نوروز بود.

اوراسیاگرایی در دوره احمدی‌نژاد در قالب راهبرد نگاه به شرق معنا و وسعت جدیدی یافت. مهم‌ترین پیشران این سیاست، تشدید تنش با غرب به‌ویژه بر سر برنامه هسته‌ای ایران بود. اوراسیاگرایی این دوره نسبت به دوره‌های هاشمی و خاتمی از نظر جغرافیایی وسیع‌تر از آسیای مرکزی بود و تقویت روابط با کنشگران اوراسیایی به‌ویژه روسیه و چین و عضویت در سازمان‌های اوراسیایی از جمله شانگهای، در دستورکار قرار گرفت. هرچند در این دوره توسعه روابط با سایر کشورها از جمله هند، ژاپن و کره جنوبی نیز مورد توجه بود، اما تنش با آمریکا مانع تقویت این روابط شد. در واقع، نگاه به شرق دوره احمدی‌نژاد نه یک «انتخاب»، بلکه «اجبار» و واکنشی به فشارهای آمریکا بود. در عمل نیز این سیاست با تمرکز بر ضدیت با آمریکا و تقسیم دنیا به غرب و شرق دنبال شد و نگاه به شرق به معنی ردّ غرب و «رابطه با هرکه ضد غرب بود» تعریف می‌شد.

در این راهبرد، شرق جغرافیایی بود که در آن قدرت‌ها و روندها ماهیت سلطه‌گر نداشتند و در ضدیت با غرب بودند. این رویکرد سیاست‌زده بلوکی، نخستین مشکل راهبرد نگاه به شرق بود که به همراه برخی فرض‌های نادقیق دیگر سبب ناکامی آن شد. فقدان اجماع در داخل ایران در خصوص این راهبرد، مشکل دوم بود که دلایل مختلفی چون مخالفت با کلیت سیاست خارجی احمدی‌نژاد داشت. به دلیل مخالفت‌ها و نبود اجماع، نگاه به شرق رویکردی بخشی و نه ملی بود. سوم اینکه ابعاد راهبرد نگاه به شرق چندان روشن نبود و گاه جغرافیای نگاه به شرق به تمام جهان تو سعه داده می‌شد و هر کشور ضد غربی از بلاروس تا ونزوئلا و بولیوی در چارچوب آن تعریف می‌شدند. چهارم اینکه فرض ضدیت پایدار روسیه و چین با آمریکا دقیق نبود. مواجهه این دو کشور با آمریکا همواره عمل‌گرایانه بوده است و به‌رغم برخی تنش‌ها، مخاصمه وجه قطعی روابط آن‌ها با وا شینگتن نبوده است. این روابط وجوه رقابتی و همکاری جویانه‌ای از جمله در زمینه ثبات راهبردی دارد که در همکاری مسکو و پکن با آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران از جمله رأی مثبت این دو به قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه تهران، نمود می‌یابد. پنجم اینکه در چارچوب نگاه به شرق این باور وجود داشت که می‌توان اتحادی راهبردی و پایدار با مسکو و پکن ایجاد کرد؛ حال آنکه این قدرت‌ها نه تنها روابط خود را با ایران راهبردی نمی‌دانند، بلکه در توسعه این روابط همواره احتیاط داشته و مایل به آسیب دیدن تعاملات خود با آمریکا به خاطر ایران نیستند.

این برداشت‌های نادقیق، نه تنها هدف اصلی راهبرد نگاه به شرق یعنی مقابله با آمریکا را محقق نکرد، بلکه واکنش‌های منفی نیز نسبت به مشارکت ایران در روندهای اوراسیایی، از جمله مخالفت با عضویت آن در سازمان شانگهای را در پی داشت. حتی در دوره احمدی‌نژاد به دلیل همراهی دولت مدودف با تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران، روابط تهران و مسکو با تنش بی‌سابقه‌ای همراه شد⁽³⁾. در پی ناکامی این سیاست و با توجه به تحولات فزاینده در اوراسیا و عرصه بین‌الملل به‌ویژه بازتوزیع موضوعی و جغرافیایی قدرت و ثروت، نیاز به راهبرد جدیدی برای انطباق بهتر با این تحولات احساس شد.

3. فشار آمریکا، پیشران «اجبار آمیز» چرخش ایران به اوراسیا

آمریکا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فعال‌ترین دولت خارجی در سیاست داخلی و خارجی ایران بود و تهران نیز از مهم‌ترین متحدان واشینگتن در خاورمیانه و خلیج فارس به شمار می‌آمد.

پس از انقلاب، این رابطه کاملاً معکوس و مخالفت، نفی، دگرسازی و تنش بر روابط دو کشور حاکم شد. امام خمینی آمریکا را «شیطان بزرگ و سرچشمه همه بدبختی‌های ایران» دانست و این نگاه به آمریکا همچنان حفظ شده است. اصرار واشینگتن بر بازگرداندن تهران به الگوی رابطه‌ای پیش از انقلاب چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بسیاری را برای ایران ایجاد کرده است. این رویکرد با وجوه تهاجمی و مداخله‌گرایانه از مهم‌ترین ریشه‌های تنش میان تهران و واشینگتن است که در ابتدا در قالب مخالفت با انقلاب اسلامی آغاز شد.

با تثبیت انقلاب، تضاد ایدئولوژیک به منشأ جدید تنش تبدیل شد. در یک سو، ایران بر اسلام سیاسی با ویژگی ضدآمریکایی—ضداسرائیلی تأکید دارد و این تأکید در اسناد بالادستی مختلف آن از جمله در قانون اساسی در قالب اصل «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و در سند «الگوی اسلامی—ایرانی پیشرفت» در اشاره به پیش‌داری ایران در ایجاد «تمدن نوین اسلامی» که ماهیتی غیرغربی و ضدغربی دارد، برجسته است (Ayatollah Khamenei issues, 2018). در مقابل، آمریکا قرار دارد که با تأکید بر انترناسیونالیسم لیبرال و هژمونی هنجاری خود در این زمینه، مخالف رشد و الگو شدن اسلام سیاسی ایران است.

این تضاد ایدئولوژیک، تبدیل به تقابل سیاسی و ژئوپلیتیکی در عرصه عمل شده است؛ به این معنا که تأکید ایران بر آمریکازدایی و غربی‌زدایی از سیستم‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی داخلی و منطقه‌ای، در مقابل رویکرد مداخله‌گر آمریکا قرار می‌گیرد که همچنان بر کنترل و مدیریت ایران و منطقه تأکید دارد. ایران نه تنها این رویکرد را نپذیرفته و بر مخالفت با آمریکا و نظم منطقه‌ای مطلوب آن اصرار دارد، بلکه به عنوان نیرویی تجدیدنظرطلب به دنبال بازتعریف خاورمیانه و تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است. تلاش تهران برای تقویت و هدایت «محور مقاومت» علیه آمریکا و اسرائیل در این راستا قابل تفسیر است.

بی‌شک سیاست ایرانی مغایر با منافع بلندمدت آمریکا در منطقه است؛ از این رو واشینگتن از همان ابتدای انقلاب راهبرد کلان «تغییر نظام یا تغییر رفتار تهران» را در دستور قرار داده و برای تحقق این منظور اهرم‌های مختلف فشار علیه تهران را به کار بسته است. انواع تحریم‌های اقتصادی، تجاری و تسلیحاتی؛ تلاش برای انزوای بین‌المللی تهران؛ تهدید به اقدام نظامی؛ حمایت و پشتیبانی از جنگ عراق (صدام) علیه ایران؛ حمایت از نیروهای اپوزیسیون؛ تلاش برای ایجاد ائتلاف منطقه‌ای مخالف

ایران (ناتوی عربی)؛ جنگ روانی و تبلیغاتی با هدف تقویت ایران‌هراسی در منطقه و عرصه بین‌الملل؛ بحران‌سازی در داخل (حمایت از اعتراض‌ها) و سیاست خارجی ایران (تحریک تنش میان ایران و کشورهای منطقه)؛ و امنیتی‌سازی سیاست داخلی و خارجی ایران (با تأکید بر حمایت ایران از تروریسم و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه) از جمله این فشارها هستند.

در کنار فشارها، آمریکا همواره گزینه مذاکره با ایران را نیز مطرح کرده است. در دوره‌های مختلف و از سوی رؤسای جمهور مختلف آمریکا، از جمله جو بایدن، سیاست هم‌زمان «فشار و مذاکره» با تاکتیک‌های مختلف، اما با هدف مشترک تغییر نظام یا رفتار تهران در دستور بوده است. براین اساس، تهران با تأکید بر اینکه در سیاست آمریکا در قبال ایران تفاوتی بین رؤسای جمهور آمریکا وجود ندارد، راهبرد کلان خود را در مقابل واشینگتن، مقاومت و بازدارندگی فعال تعریف کرده است.

پس از گذشته بیش از چهار دهه از این فشارها، نه تنها ایران تسلیم نشده است، بلکه با تقویت موقعیت داخلی و منطقه‌ای خود همچنان بر مخالفت با آمریکا و بازتعریف منطقه تأکید دارد. روندها نیز حاکی از افزایش نفوذ و تأثیر منطقه‌ای ایران از جمله بر ثبات خلیج فارس، معادلات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی منطقه، موازنه قوا و نیز بر کشورهای مختلف منطقه از افغانستان تا فلسطین، عراق، لبنان، سوریه و یمن است. باربارا اسلاوین با تأیید این ادعا، موفقیت تهران در پیشبرد برنامه هسته‌ای و موشکی خود، مدیریت تحریم‌ها، تحکیم روابط با قدرت‌های بزرگ مخالف آمریکا یعنی چین و روسیه و تقویت اجماع داخلی در مقابل آمریکا را نشانه‌هایی از شکست سیاست فشار علیه تهران می‌داند (Slavin, 2020). دنیل دپتریس نیز تأکید دارد سیاست فشار حداکثری تأثیری خلاف انتظار داشته است و با مقاومت حداکثری تهران مواجه شده است (DePetris, 2019).

این موفقیت‌ها، تهران را به مقاومت بیشتر در مقابل آمریکا مصمم‌تر کرده است. در این میان، برخی تحولات، از جمله ترور سردار سلیمانی از سوی آمریکا و در پی آن حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد به‌عنوان بزرگ‌ترین حمله موشکی به نیروهای آمریکایی (Survivors describe..., 2021) دو کشور را تا آستانه جنگ نیز پیش برده است. در عین حال، ایران در مقاطعی آماده دیپلماسی و حل مسائل بود، اما تجربه ناموفق برجام و خروج آمریکا از این توافق بین‌المللی و افزایش فشارها

در عین تعهد ایران به مفاد این توافق، این گزاره را در ایران تقویت کرد که «نمی‌توان به آمریکا و تعهدات آن اعتماد کرد». اصرار آمریکا بر ادامه «راهبرد اجبار» در قبال ایران در دوره بایدن، با تأکید وی بر «فشار هوشمند» (Joe Biden: There's..., 2020) نیز تهران را متقاعد کرده است که مقاومت راهکار مؤثرتری برای تأمین منافع در مقابل آمریکاست.

تأکید رهبر ایران بر اینکه «در مواجهه با آمریکا هزینه‌سازش بیش از مقاومت است» (Compromise with..., 2019)، بیانگر درک جامعه ایرانی از کنش متضاد و تهاجمی واشینگتن در قبال تهران است. رهبر ایران با تأکید بر ماهوی بودن تنش با آمریکا، تأکید دارد «بسیاری از مسائل ما با آمریکا اساساً حل شدنی نیست، زیرا مشکل آمریکا با «جمهوری اسلامی» است» (Iran's Khamenei blames..., 2017). به اعتقاد ایشان، موضوع هسته‌ای بهانه است؛ حتی اگر وجود هم‌اندیشی، آمریکا موضوعات دیگری چون حقوق بشر و غیره را مطرح می‌کرد (Nuclear sanctions..., 2014).

نکته مهم اینکه رابطه ایران و آمریکا موضوعی دوجانبه نبوده و از موضوعات و بازیگران مختلف دیگر تأثیر پذیرفته است و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. لابی یهود، لابی عربی، رقابت قدرت‌های بزرگ از جمله میان روسیه و چین با آمریکا، معادلات قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس و وضعیت ژئواکونومی و ژئوپلیتیک منطقه از موارد تأثیرگذار بر و تأثیرپذیر از روابط تهران و واشینگتن هستند. این پیچیدگی در کنار سه عامل مهم تضاد ایدئولوژیک، مسئله اسرائیل و تقابل در معادلات قدرت منطقه‌ای موانع عمده‌ای هستند که امکان بهبود روابط ایران و آمریکا در آینده نزدیک را منتفی می‌کنند. در این میان، ایران تلاش کرده است تا از پیچیدگی رابطه خود با آمریکا استفاده بهینه کند و با چرخش به اوراسیا اهرم‌هایی را برای تقویت سیاست خارجی خود و مقابله با فشارهای آمریکا ایجاد کند.

4. اوراسیا، ابرقاره پُرفرصت برای ایران

سیاست و روابط بین‌الملل در مقطعی مهم از بازتوزیع قدرت قرار دارد و مؤلفه‌های اصلی از جمله ساختار، کارگزاران، الگوهای هنجاری و رابطه‌ای در حال تغییر هستند. کنشگران اورا سیایی چون چین و روسیه با رویکرد تجدیدنظرطلبانه، چالش حکمرانی جهانی غرب و اثرگذاری بر بازتوزیع

قدرت جهانی از مهم‌ترین کارگزاران اثرمند بر این تغییر هستند. آن‌ها با تأکید بر تعاملات چندجانبه خارج از نظامات تعریف‌شده آمریکا/غرب، ادامه نظم هژمونیک آمریکا محور را غیرممکن می‌کنند و از نفوذ واشینگتن در عرصه بین‌الملل می‌کاهند. عملکرد نادرست آمریکا در دوره ترامپ و چالش بزرگ بایدن در احیای اعتماد بین‌المللی به آمریکا فرصت مغتنمی برای پکن و مسکو است تا با برجسته سازی اینکه واشینگتن فاقد مسئولیت‌پذیری راهبردی است، نظم بین‌الملل آمریکا محور را زیر سؤال ببرند.

در مقابل، این دو نشان داده‌اند که در توسعه نفوذ خود به عرصه بین‌الملل و تعریف سازوکارهای نظم‌دهنده، هنجارها و قواعد جدید مصمم هستند. ریچارد هاس در اشاره به این موضوع تأکید دارد، در نظم آتی تعداد بیشتری مرکز قدرت با توان و استقلال فزاینده فعال هستند و توجه اندکی به منافع و ترجیحات آمریکا دارند (Mazarr et al., 2016: 2). در این راستا، مسکو و پکن بیش از گذشته از مسئولیت‌های بین‌المللی خود سخن می‌گویند. برای مثال پوتین تأکید دارد روسیه در کنار آمریکا وظیفه ویژه‌ای در موضوع ثبات و امنیت بین‌الملل به عهده دارد و در حل مشکلات جهانی مؤثر است (Поздравление Джозефу..., 2020). شی جین‌پینگ نیز در سخنرانی خود در 75مین نشست مجمع عمومی سازمان ملل بر نقش سازنده چین در صلح و توسعه جهانی و دفاع از نظم بین‌الملل تأکید کرد (Xi Jinping Delivers, 2020). در عمل نیز اوراسیا و کنشگران اوراسیایی تأثیر خود را بر عناصر و روندهای نظام بین‌الملل هم به لحاظ جغرافیایی و هم موضوعی افزایش داده‌اند که از جمله می‌توان به تأثیرات چین و هند بر اقتصاد بین‌الملل در آفریقا و تأثیرات روسیه و چین بر معادله‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه اشاره کرد.

در کنار کنشگران اوراسیایی، جغرافیای اوراسیا نیز به دلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک و پیوستگی با شرق و غرب، از بسترهای مهم تغییر در عرصه بین‌الملل است. این ابرقاره با منابع و ظرفیت‌های بسیار و با کشیدگی جغرافیایی از لیسبون تا شانگهای، جاکارتا و ولادی‌واستوک با اتصال هرچه بیشتر زیرساخت‌ها از طریق نهادها و پروژه‌های مختلف چون ابرپروژه کمربند راه، کریدور شمال جنوب، سازمان‌های شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در حال تبدیل شدن به مجموعه‌ای واحد و مؤثر در روندهای بین‌المللی است. براین اساس، اوراسیا نه یک مفهوم صرف جغرافیایی، بلکه موضوعیتی پویا در روابط بین‌الملل مشتمل بر روندهای چندجانبه و

متنوع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و تمدنی است که گستره‌ای وسیع از چین تا آسیای مرکزی و شرق اروپا و مناطق پیرامونی از شبه‌قاره هند تا خاورمیانه و اروپای غربی را دربر می‌گیرد.

براین اساس، هرچند هنوز قواعد و ساختار نظم آتی بین‌الملل مشخص نیست، اما آشکار است که کنشگران و روندهای اورا سیایی از عوامل مؤثر نظم جدید خواهند بود. از این منظر، نظم جدید، نظم متعادل‌تری است که در آن اورا سیایی‌ها، سازوکارهای نظم‌دهنده را در کنار غرب/آمریکا شکل می‌دهند. براین اساس، تأکید می‌شود غرب/آمریکا چاره‌ای جز پذیرش چندجانبه‌گرایی و تعامل بیشتر با کنشگران اورا سیایی ندارد و اگر در برابر این روند مقاومت کند، هم خود و هم نظم فعلی فرسوده‌تر خواهند شد (Mazarr, 2018: 3). با این ملاحظه، یرونو ماسس در کتاب خود با عنوان «طلوع اوراسیا: در مسیر نظم نوین جهانی»، قرن 21 را نه آمریکایی یا آسیایی بلکه اورا سیایی یا قرن اورا سیا می‌داند (Macaes, 2019: 2). آینده‌پژوهی‌های دیگر نیز برآورد وی را تأیید می‌کنند (Karaganov, 2018; Dutkiewicz et al., 2018; Evin and Gisclon, 2019; Cooley, 2019).

چنان‌که اشاره شد، ایران نه همسایه بلکه بخشی از این ابرقاره است و اثرگذاری و اثرپذیری آن از این حوزه به دلیل پیوستگی‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی قابل انکار نیست. به تبع پویایی‌های جدید در روابط بین‌الملل این اثر متقابل افزایش یافته است و اوراسیا به دریچه فرصتی برای ایران تبدیل شده است. وجود بازیگران و الگوهای ارتباطی و هنجاری نسبتاً هم‌راستا با منافع و اصول سیاست خارجی تهران از بسترهای فرصت ساز برای ایران در این حوزه هستند. این فرصت‌ها در سه حوزه کلی زیر قابل بررسی هستند.

1-4. سیاسی و ژئوپلیتیکی

1. متنوع سازی شرکا و روابط خارجی: معادلات قدرت و رقابت فزاینده‌ای در اورا سیا در جریان است؛ از جمله اینکه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به دنبال کاهش وابستگی به روسیه هستند، روسیه به دنبال موازنه با چین است، چین به دنبال تقویت موقعیت خود در اورا سیا است، هند و پاکستان و ترکیه به دنبال تقویت نفوذگذاری در آسیای مرکزی هستند و آمریکا و اروپا مایل نیستند اورا سیا را از دست بدهند. ایران با بازی هوشمندانه می‌تواند از رقابت‌ها در این معادلات به نفع خود بهره برده، شرکا و روابط خارجی خود را متنوع کند و مانع انزوای بین‌المللی شود. از این

طریق، ایران اثرگذاری خود را بر روندها و ساخت‌های سیاسی-ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در مرزهای شمالی نیز افزایش می‌دهد یا دست‌کم مانع جریان‌یابی روندهای ضدایرانی می‌شود.

2. تعدیل فشار تهاجمی آمریکا: به‌رغم برخی اختلاف‌نظرها میان ایران و کشورها و کنشگران اوراسیایی، برداشت‌های مشترکی در باب ضرورت چندجانبه‌گرایی و مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا، مخالفت با نفوذگذاری‌های بی‌ثبات‌ساز آن در مناطق مختلف و در مقابل، اعتقاد به امکان ایجاد روندها و ساختارهای چندجانبه وجود دارد که می‌تواند فرصتی برای تهران باشد. ایران با تحکیم روابط اوراسیایی بر آن است تا از این فرصت برای تقویت راهبرد «مقاومت حداکثری و هوشمند» خود در برابر «فشار حداکثری و هوشمند» آمریکا استفاده کند. از این طریق ایران از مقابله مستقیم با واشینگتن می‌پرهیزد و از ظرفیت‌های اوراسیا برای کاهش هزینه‌های مقابله با آمریکا استفاده می‌کند. همراهی نکردن کنشگران اوراسیایی با سیاست «فشار حداکثری» ترامپ و بی‌میلی به حمایت از «فشار هوشمند» بایدن، نشانه‌هایی از این فرصت هستند.

3. پیشبرد راهبرد تبدیل شدن به قدرت اول منطقه: مقامات و اسناد سیاست خارجی ایران بر این راهبرد تأکید دارند. هرچند جغرافیای این هدف عمدتاً خاورمیانه تعریف شده است، اما اوراسیای مرکزی به‌عنوان جغرافیای متصل به سرزمین و منافع ایران نیز جزئی از این راهبرد و بخشی از منطقه‌ای است که ایران در پی «اول بودن» در آن است؛ از این رو نمی‌تواند در راستای تحقق این راهبرد نسبت به تحولات پرشتاب اوراسیا، کارگزاران و روندهای مؤثر در آن بی‌تفاوت باشد. ایران با پیشبرد سیاست اوراسیایی، ضمن جلوگیری از «کنارگذاری» خود از روندها و معادلات در این فرمانطقه، امکانات نوینی را برای پیشبرد هدف راهبردی خود در تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه به‌دست خواهد آورد.

2-4. اقتصادی و ژئواکونومیکی

1. اقتصادی‌سازی سیاست خارجی: اوراسیا و کنشگران اوراسیایی در حال افزایش سهم خود در اقتصاد جهانی هستند. این ابرقاره با ظرفیت‌ها و منابع اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، ترانزیتی و بازارهای گسترده از کانون‌های نوپویایی اقتصاد جهانی خواهد بود. بر اساس اطلاعات بانک جهانی، میزان تولید ناخالص داخلی جهان در سال 2019 حدود 88,781.5 (اسمی) و 134,984.3 (بر اساس قدرت خرید) میلیارد دلار بوده است. نکته قابل تأمل اینکه بخش عمده‌ای

از این حجم در اقتصادهای در حال رشد رخ داده است که بخشی از آن‌ها در اوراسیا قرار دارند. برای مثال سهم منطقه «شرق آسیا-پاسیفیک» 27,445.5 (اسمی) و 43,119.4 (قدرت خرید) میلیارد دلار و منطقه «اروپا و آسیای مرکزی» 23,178.8 (اسمی) و 33,674.1 (قدرت خرید) میلیارد دلار است (World Development Indicators, 2020). این فضای پویا فرصت مغتنمی برای اقتصادی‌سازی سیاست خارجی و تأمین منافع اقتصادی ایران از طریق ایجاد بازارها و شرکای جدید اقتصادی و نیز دریافت سرمایه و فناوری است. تهران می‌تواند از این طریق فشارهای سنگین تحریمی را تعدیل کند و رشد اقتصادی خود را سرعت بخشد.

2. تقویت موقعیت ترانزیتی: ایران در مسیر پروژه کمربند راه قرار دارد که شمار زیادی از کشورها و مناطق از شرق آسیا تا شبه‌قاره هند، خاورمیانه، آسیای مرکزی، حوزه خزر، قفقاز جنوبی و اروپا را به هم متصل می‌کند. شمار کشورهایی که تا ژانویه 2021 با این پروژه توافق همکاری امضا کرده‌اند، به 140 کشور رسیده است (Countries of the Belt..., 2021). از سوی دیگر، ایران در مسیر کریدور شمال-جنوب قرار دارد که در مناطق مختلفی از اروپای شرقی، قفقاز جنوبی، حوزه خزر، خلیج فارس و شبه‌قاره هند امتداد می‌یابد. این موقعیت ممتاز فرصت مناسبی برای استفاده ترانزیتی، افزایش تجارت و تقویت همبستگی‌های سیاسی است. تهران برای بهره‌گیری از این فرصت، همکاری فعالی را با این پروژه‌ها آغاز کرده است و همکاری با کمربند راه بخش مهمی از توافق راهبردی ایران با چین است. همچنین تهران در حال گسترش اتصال راه آهن خود به افغانستان، پاکستان، ترکیه، آذربایجان و آسیای مرکزی و نیز عملیاتی کردن بندر چابهار برای مشارکت فعال در کریدور شمال-جنوب است (Bizaer, 2021). در عین حال، ایران در پی بهره‌گیری بهینه از رقابت بین مسیرهای ترانزیتی مختلف در اوراسیا به نفع خود است.

3. همکاری در حوزه انرژی: ظرفیت‌های بالای ایران در حوزه انرژی زمینه‌ای برای همکاری است. به‌رغم وجود محرکه‌های قوی رقابتی میان ایران با برخی صادرکنندگان اوراسیایی انرژی از جمله روسیه و کشورهای حاشیه دریای خزر، این حوزه می‌تواند بستری برای همکاری فنی از جمله در زمینه اکتشاف، استخراج، پالایش، محصولات پایین دستی از جمله پتروشیمی، سوآپ، و مشارکت در طرح‌های مشترک انرژی باشد. ایران در این زمینه توافقات زیادی را با روسیه، چین، هند و غیره امضا کرده است (Shokri, 2020) که البته به خاطر تحریم‌ها اجرای برخی با مشکل مواجه است و در

صورت رفع مشکل می‌توانند عملیاتی شوند. در سوی دیگر، برخی کشورهای آسیایی از جمله چین، ژاپن، و هند از واردکنندگان مهم منابع انرژی ایران هستند که همکاری با آنها نه تنها در زمینه صدور نفت و گاز، بلکه در صنایع و پروژه‌های مختلف انرژی نیز می‌تواند پیگیری شود.

3-4. امنیتی و نظامی

1. تقویت بازدارندگی راهبردی و منطقه‌ای: اشتراک نظر نسبی میان ایران و برخی کنشگران اوراسیایی در مخالفت با ساختارهای امنیتی آمریکا محور، مخالفت با نظامی‌گری و گسترش زیر ساخت‌های نظامی آمریکا و ناتو و اعتقاد مشترک به ضرورت بازدارندگی در مقابل این روندها وجود دارد. در این رابطه، حضور و همکاری‌های نظامی آمریکا در اوراسیای مرکزی، تهدیدهای نظامی علیه ایران و تلاش برای امنیتی‌سازی خاورمیانه و خلیج فارس، مورد مخالفت مشترک تهران، مسکو و پکن است. این رویکرد مشترک فرصتی برای تقویت و پیشبرد راهبرد «بازدارندگی فعال» ایران است. اقدامات عملی نسبی نیز در این زمینه صورت پذیرفته است از جمله تأکید ماده 3 کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر (مصوب مرداد 1397) در مخالفت با حضور نظامی خارجی در این دریا، مانور مشترک سه‌جانبه میان ایران، روسیه و چین در عمان (دی 1398)، شرکت ایران در رزمایش سازمان پیمان امنیت جمعی قفقاز 2020 با محوریت روسیه و مشارکت چین، و مانورهای مشترک ایران و روسیه در دریای خزر و دریای عمان (فوریه 2021). ایران همچنین خریدار تسلیحات مختلف روسی و چینی است و برای تقویت توان موشکی، جنگنده، زیردریایی، پهبادی، جنگ الکترونیک و امنیت سایبری خود می‌تواند از ظرفیت‌های این دو کشور استفاده کند (Noori, 2020). همکاری در این زمینه‌ها، در تقویت و اثرمندی بازدارندگی در مقابل تهدیدهای نظامی و امنیتی متقارن و نامتقارن علیه ایران مؤثر خواهد بود.

2. تقویت ثبات منطقه‌ای: پرشمار بودن چالش‌های ثبات و امنیت در گستره وسیع اوراسیا از جمله در قفقاز جنوبی (قره‌باغ)، افغانستان و آسیای مرکزی شامل تروریسم، افراط‌گرایی، مواد مخدر و بی‌ثباتی و ناامنی، دغدغه مشترک ایران و کشورها و کنشگران اوراسیایی است. اوراسیایی‌ها به نقش مهم ایران در سیستم امنیت و ثبات منطقه اعتراف دارند و در مقابل، تهران نیز می‌تواند از توان و ظرفیت آن‌ها برای ثبات و امنیت بیشتر نه تنها در مرزهای شمالی، بلکه در خاورمیانه نیز استفاده کند. گفت‌وگوهای امنیت منطقه‌ای که با مشارکت روسیه، چین و کشورهای اوراسیای

مرکزی در آذر 1398 در تهران برگزار شد، نمونه‌ای از همکاری در این زمینه است که می‌تواند تقویت شود (Noori, 2019). افزایش تعاملات در این زمینه نه تنها منجر به امنیت و ثبات بیشتر برای ایران و منطقه خواهد بود، بلکه سبب و بستری برای تقویت همکاری در سایر حوزه‌ها از جمله اقتصاد و ترانزیت است. اعتقاد مشترک ایران و اوراسیایی‌ها به الگوی امنیت منطقه‌ای درون‌زا نیز زمینه‌ای برای همکاری است. کمترین مزیت تعامل در این چارچوب پرهیز از ایجاد روندهای امنیتی ضد ایرانی در منطقه است.

5. نواوراسیاگرایی ایران در دوره روحانی

با روی کار آمدن دولت روحانی و تأکید وی بر حل مسئله هسته‌ای و بهبود روابط با غرب، راهبرد نگاه به شرق دوره احمدی‌نژاد در عمل به حاشیه رفت. رویکرد جدید در ژوئیه 2015 با دستیابی به توافق برجام شکل رسمی‌تری گرفت و روحانی با تأکید بر اینکه تحریم‌ها رفع خواهند شد، از دوره‌ای جدید در سیاست خارجی سخن به میان آورد که با کاهش تنش با غرب و بهبود روابط خارجی ایران همراه بود. در این راستا، توافق‌هایی نیز با شرکت‌های غربی و حتی آمریکایی از جمله بوئینگ انجام شد و در مقابل از توجه به اوراسیا کاسته شد. این وضعیت واکنش‌هایی در پی داشت و حتی برخی در روسیه به کنایه از روحانی به‌عنوان «گورباچف ایرانی» نام بردند (Баунов, 2013).

ناکامی برجام، خروج آمریکا از آن در دوره ترامپ، رفع نشدن تحریم‌ها، تأکید دولت بایدن بر «فشار هوشمند» و اصرار واشینگتن و بروکسل بر گسترش توافق هسته‌ای به مسئله موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران که مورد مخالفت تهران است، خوش‌بینی در مورد بهبود روابط با غرب را با چالش مواجه کرد. این وضعیت و برخی تنش‌ها با آمریکا از جمله تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران، ترور سردار سلیمانی، حمله ایران به پایگاه عین الاسد، سرنگونی پهباد آمریکا، تنش با اسرائیل در سوریه و فلسطین، تنش با عربستان در یمن، و... سبب و اجباری برای تغییر در سیاست خارجی ایران از جمله چرخش به اوراسیا شدند؛ از این رو، همچون دوره احمدی‌نژاد، فشار آمریکا عامل «اجبار آمیز» مهمی در این چرخش محسوب می‌شود. سخت شدن رویکرد و موضع مقامات دولت روحانی در مورد آمریکا و اروپا تأییدی بر این تغییر است؛ از جمله آقای ظریف که در جریان مذاکرات هسته‌ای با جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا گفت‌وگوی مستقیم داشت، اکنون با تأکید

بر «گذار به دنیای پساغرب»⁽⁴⁾ تصریح دارد «دوران ابرقدرتی آمریکا تمام شده است و جنازه بر جام آمریکا را شکست داد» (Zarif: The Era of..., 2020).

این شرایط سبب شد دولت روحانی همسو با اصولگرایان منتقد خود با تأکید بر ضرورت مقاومت فعال در مقابل آمریکا بر ضرورت تغییر در سیاست خارجی از جمله چرخش به شرق و اوراسیا تأکید کند. طیف اصولگرا تأکید دارد «نگاه به غرب» حتی برای حل مشکلات نیز آسیب‌زاست. در همین راستا، رهبری با تأکید بر اینکه «نگاه به غرب و اروپا جز معطل ماندن، منت کشیدن و کوچک شدن فایده‌ای ندارد»، بر «نگاه به شرق» تأکید دارند (Meeting of Elites..., 2018). همین امر یعنی اجماع بیشتر یکی از تفاوت‌های اوراسیاگرایی جدید ایران با سیاست نگاه به شرق است؛ لذا هرچند مخالفت‌هایی با اوراسیاگرایی دوره روحانی وجود دارد، اما طیف‌های مختلف بر پیشبرد این سیاست تأکید دارند. تفاوت دوم اینکه هرچند نگاه به شرق بر مقابله با آمریکا از طریق اوراسیا تأکید داشت، اما در اوراسیاگرایی جدید تلاش شده است تا با واقع‌گرایی بیشتر، از اوراسیا برای کاهش فشارهای آمریکا و نه ضرورتاً مقابله با آن استفاده شود.

تفاوت سوم اینکه برخلاف راهبرد نگاه به شرق، محرکه چرخش جدید به اوراسیا تنها «اجبار» نبوده و «انتخاب» نیز هست. این عامل «انتخابی» ناشی از فهم جدید تهران از تحولات ساختاری در روابط بین‌الملل یعنی تضعیف تدریجی برتری غرب و قدرت‌یابی شرق و اوراسیا در این عرصه و به تبع آن، تلاش «انتخابی» برای انطباق مبتکرانه با این تحول است. تهران با تأکید بر اینکه تأثیر روندها و ساختارهای اوراسیایی از جمله پروژه کمربند راه، کریدور شمال-جنوب، سازمان شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا نه صرفاً منطقه‌ای، بلکه فرامنطقه‌ای و حتی بین‌المللی است، بر آن است تا با مشارکت فعال در آن‌ها قدرت دریافت شده را به خاورمیانه و عرصه بین‌الملل سرایت دهد. در دوره روحانی به ظرفیت‌های اوراسیا و سازوکارهای جدید همکاری در این منطقه که «بدون غرب» در حال پیشرفت است، به‌عنوان بستر مناسبی برای بین‌المللی‌گرایی فعال نگریسته شده است.

چهارم اینکه، تلاش شده است تا از آمریکازدگی پرهیز شود. آمریکا همواره تلاش کرده است تا با «امنیتی کردن» ایران و موضوع‌های مرتبط با آن مانع گسترش روابط خارجی تهران شود. سیاست نگاه به شرق خواسته یا ناخواسته در این چارچوب قرار گرفت که از این جمله می‌توان به تأکیدات ضدآمریکایی آقای احمدی‌نژاد در نشست‌های اوراسیایی اشاره کرد⁽⁵⁾. این رویکرد نه تنها اهداف ایران را پیش نبرد،

بلکه منجر به احتیاط اورا سیا نسبت به ایران به خاطر نگرانی از واکنش آمریکا نیز شد. در رویکرد جدید کوشیده می‌شود اثر متغیر آمریکا بر روابط اوراسیایی ایران کاسته شود؛ لذا هرچند تهران بر مواضع ضدآمریکایی اش تأکید دارد، اما می‌کوشد این رویکرد مانع روابط متعادل با اوراسیایی‌ها نشود.

تفاوت پنجم، رویکرد جامع‌تر به اورا سیا و احتراز از سیاست‌زدگی است. در اورا سیاگرایی جدید تلاش می‌شود به دیالکتیک بازیگران، روندها و موضوعات در اورا سیا توجه بیشتری شود؛ از این رو، برخلاف سیاست نگاه به شرق که عمدتاً سیاست‌محور بود، در اورا سیاگرایی جدید منافع ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی هم‌زمان و با توجه به تأثیرات متقابل آن‌ها پیش برده می‌شوند. یعنی تهران تلاش کرده است تا با تقویت ارتباطات سیاسی و اقتصادی با اوراسیا، امنیت‌سازی کند و با تقویت همکاری‌های سیاسی و امنیتی منافع اقتصادی خود را پیش ببرد.

جدول 2. تفاوت نوآراسیاگرایی با «نگاه به شرق»

ماهیت	نگاه به شرق	نوآراسیاگرایی
رویکرد به آمریکا	مقابله با آمریکا	تعدیل فشار آمریکا
تمرکز موضوعی	سیاسی و امنیتی	جامع؛ اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی
وضعیت اجماع داخلی	غیراجماعی	اجماع بیشتر
هدف‌گذاری	کوتاه‌مدت، مقابله با آمریکا	بلندمدت، انطباق با روندهای جهانی
طرف‌های همکاری	تمرکز بر روسیه و چین	چندبُرداری و تعاملات گسترده و درعین حال تمرکز بر روسیه و چین

رویکرد چندبُرداری ویژگی ششم اوراسیاگرایی جدید ایران است. هرچند در این رویکرد همانند راهبرد نگاه به شرق، توسعه روابط با چین و روسیه اولویت دارد، اما گسترش روابط با سایر کشورها از آسیای مرکزی تا قفقاز جنوبی، هند، متحدان آمریکا از جمله ژاپن، کره جنوبی و غیره نیز در دستورکار است. درعین حال، چین و روسیه به دلیل اثرمندی بر روابط بین‌الملل، ظرفیت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی و برخی اشتراک‌ها از جمله مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا، جایگاه خاصی دارند. افزون‌براین، ایران بر این نظر است که این دو قدرت، دریچه‌هایی برای گشایش روابط با سایر دولت‌ها و ورود به روندهای اوراسیایی هستند.

ایران توسعه روابط با روسیه را در قالب طرح «همکاری در اوراسیای بزرگ» در دستور دارد. این همکاری شامل تعاملات متقابلاً سودمند در دریای خزر، کریدور شمال-جنوب، تحولات منطقه‌ای از جمله بحران قره‌باغ، نهادهای منطقه‌ای از جمله سازمان شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌شود. در این راستا، ظریف در سفر مرداد ۱۳۹۹ خود به روسیه بر تمدید قرارداد بیست‌ساله با روسیه و انعقاد پیمان راهبردی جدید با این کشور تأکید کرد (Zarif: Iran-Russia Strategic..., 2020). پوتین نیز در مجمع اقتصادی پترزبورگ در سال 2016 از ایران به‌عنوان یکی از شرکای طرح «همکاری در اوراسیای بزرگ» یاد کرد (Пленарное заседание, 2016). حمایت مسکو از عضویت تهران در سازمان شانگهای، همکاری با ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و در کریدور شمال-جنوب بخش‌هایی از این تعامل اوراسیایی به‌شمار می‌آیند.

در سوی دیگر، ایران در دوره روحانی با فرض ادامه روند فزاینده قدرت‌یابی چین در عرصه بین‌الملل، در رویکرد جدید اوراسیایی خود جایگاه ویژه‌ای به این کشور داده است. به‌رغم برخی نارضایتی‌ها از چین از جمله در بازپرداخت نکردن بدهی‌های ایران، این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران و مؤثر در دور زدن تحریم‌ها و کاهش فشارهای آمریکا، برای تهران حائز اهمیت است. این رویکرد مثبت در انعقاد توافق راهبردی بیست‌وپنج‌ساله با چین قابل مشاهده است. به‌ظاهر، این توافق مترتب بر سرمایه‌گذاری 400 میلیارد دلاری و مشارکت چین در توسعه بخش‌های مهم اقتصادی ایران و مشارکت فعال ایران در پروژه کمربند راه است (Fassihi and Lee, 2021). مشارکت در این پروژه اهمیت زیادی دارد و سیاست اوراسیایی ایران از این طریق اوراسیایی‌تر خواهد شد.

تعاملات اوراسیایی ایران با روسیه و چین تک‌بعدی نیست و در عین تأکید بر اقتصاد، اهداف سیاسی، امنیتی، نظامی و ژئوپلیتیکی نیز دارد. تمایل چین و روسیه به تقویت روابط با ایران را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ظرفیت‌های اقتصادی و ترانزیتی، اهمیت ایران در سیستم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی منطقه از جمله در حفظ ثبات اوراسیای مرکزی و افغانستان از مزایایی است که مسکو و چین را به تعامل با ایران سوق می‌دهد. چین و روسیه تمایل دارند که همکاری‌های اوراسیایی با ایران را به خاورمیانه و خلیج فارس توسعه دهند و از ایران برای توسعه نفوذشان در این دو حوزه استفاده کنند. این همان همکاری اوراسیایی است که برژینسکی درباره آن هشدار داده بود که ممکن است برای آمریکا چالش‌ساز شود (Eremina, 2016: 169).

در این باره، گای برتون با اشاره به قراردادهای راهبردی ایران با روسیه و چین، تأکید دارد این سه کشور به لحاظ راهبردی رویکرد منفی مشترکی نسبت به نظم جهانی آمریکا محور دارند و از منظر عمل‌گرایانه نیز دلایل منطقی برای همکاری دارند که همین امر آن‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. به باور برتون، این توافق‌ها نشانه‌ای از قصد ایران برای تشکیل ائتلافی بین‌المللی علیه فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا است (O'Connor, 2020). افزایش تنش در روابط روسیه و چین با آمریکا در دوره ترامپ فرصت مناسبی برای ایران جهت توسعه بیشتر روابط با این دو قدرت بود. مسکو و پکن به‌رغم حفظ رویکرد محافظه‌کارانه در قبال ایران و آمریکا، بیش از گذشته مایل به کاهش اثر آمریکا بر روابط خود با ایران، از جمله در دوره بایدن هستند. در همین راستا، پوتین ایران را شریکی قابل اعتماد و پایدار برای مسکو دانست (Встреча с Президентом..., 2017). شی جین‌پینگ نیز تأکید دارد که پکن توسعه روابط پایدار با ایران را صرف‌نظر از تغییر شرایط، ادامه می‌دهد (Xi says China..., 2019).

ایران ضمن توجه به این مهم که نباید به برگه بازی روسیه و چین تبدیل شود، تلاش دارد از توسعه روابط با این دو قدرت برای تأمین هدف مهم تقویت استقلال راهبردی خود در عرصه بین‌الملل استفاده کند. گسترش روابط با اوراسیایی‌ها راهکار مناسبی برای متوازن‌سازی جغرافیایی و موضوعی سیاست خارجی ایران است و از فشار غرب/آمریکا بر این روابط خواهد کاست. توسعه این روابط به‌گونه‌ای نسبی از خسارت‌های ناشی از همراهی اوراسیایی‌ها با آمریکا می‌کاهد و تهران برای تقویت استقلال راهبردی خود، حمایت‌های منظم‌تری از آن‌ها دریافت می‌کند.

6. اوراسیاگرایی در قالب بین‌دولت‌گرایی جدید

ایران در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همواره با تناقض مهمی روبه‌رو بوده است. از یک سو، در مواجهه با پیچیدگی‌ها و وابستگی‌های فزاینده بین‌المللی این درک وجود داشته است که با خودی‌آوری قادر به تأمین منافع و دفع تهدیدات نیست، اما در دیگر سو، رویکرد سخت‌انگار نسبت به حاکمیت و نگرانی از خدشه به استقلال، مانع مهمی برای ورود آن به روندهای جمعی بوده است. در سال‌های اخیر، به دلایل مختلف از جمله فزاینده‌ی فشارهای خارجی و درک عمیق‌تر از ضرورت تقویت تعاملات خارجی در پیچیدگی‌های امروزه بین‌المللی تلاش شده است تا با

تأکید بر منطقه‌گرایی حاکمیتی، این تناقض به گونه‌ای نسبی حل شود. این رویکرد در چارچوب بین‌دولت‌گرایی جدید که رویکردی ترکیبی به بین‌دولت‌گرایی و فراملی‌گرایی دارد، قابل تفسیر است. در دوره روحانی به دلایل مختلف از جمله فزاینده‌ی فشارهای خارجی و درک عمیق‌تر از ضرورت تقویت تعاملات در پیچیدگی‌های امروزه بین‌المللی تلاش شده است تا با تأکید بر منطقه‌گرایی حاکمیتی، این تناقض، به گونه‌ای نسبی حل شود. این رویکرد در چارچوب بین‌دولت‌گرایی جدید قابل تفسیر است که طی آن، ضمن تأکید بر حفظ انتخاب‌های حاکمیتی، از یک سو به حد امکان تعریف سهل‌گیرانه‌تری از حاکمیت می‌شود و در سوی دیگر، تلاش بر آن است تا تعاملات در حوزه‌های غیرسخت متمرکز شده و از سرایت دادن آن‌ها به حوزه سخت احتراز شود. در بین مناطق مختلف، اوراسیا و کنشگران اوراسیایی بهترین گزینه برای عملیاتی کردن این رویکرد هستند. دلیل این امر، تشابه رویکرد سخت ایران و کشورهای منطقه نسبت به حاکمیت و تأکید بر دولت‌محوری، منفعت‌محوری (و نه ارزش‌محوری)، و برتری سیاست‌های ملی و نه فراملی است؛ از این رو گزینه همکاری اوراسیایی نسبت به همکاری غربی آشکارا نزدیکی بیشتری با رویکرد تهران به همکاری جمعی دارد.

جدول 3. تمایزهای همکاری اوراسیایی و غربی

همکاری اوراسیایی	همکاری غربی
ماهیت همکاری	اجبارآمیز
محور همکاری	منفعت‌محور
مسئله حاکمیت	دولت‌محوری و احترام غیرمشروط به حاکمیت
مسائل داخلی	تأکید بر هژمونی هنجاری/سیاسی غرب و انطباق اجباری سایرین با الگوی غربی
سرایت موضوعی	همکاری اقتصادی بدون تحمیلات سیاسی
چندجانبه‌گرایی	تکریم چندجانبه‌گرایی متقابلاً سودمند
الگوی توسعه	احترام به انتخاب‌های ملی در مورد الگوی توسعه
رویکرد ارزشی-فرهنگی	حمایت از اصل تنوع فرهنگی و ارزشی
	تأکید بر یکسان‌سازی فرهنگی و ارزشی

مهم‌ترین مخالفت ایران با الگوی همکاری غربی مداخله‌گرایی، نگاه «بالا به پایین» و تعریف الگوی همکاری برای سایر کشورها، تحمیل‌گرایی و تأکید بر انطباق اجباری است که در برخی موارد با زور و اقدامات نظامی از جمله در عراق و افغانستان همراه بوده است. با این ویژگی‌ها، ایران چه در دوره روحانی و چه در دوره‌های دیگر نمی‌تواند با چنین الگویی تعامل کند. در مقابل،

برداشت موجود در ایران این است که الگوی همکاری اورا سیایی فاقد بسیاری از معایب همکاری غربی است. اساساً پیشینه اقدامات جمعی، زمینه و دلایل شکل‌گیری، ساختار نهادها، و انتظارات در اورا سیا متفاوت از نوع غربی است. همکاری داوطلبانه حاکمیتی، عدم مداخله، عدم تحمیلات سیاسی و احترام به تنوع فرهنگی و ارزشی از شاخص‌های همکاری اورا سیایی هستند که نسبتاً مراعات شده‌اند و به رویکرد ایران نزدیک است.

این ویژگی‌ها در موازین همکاری اورا سیایی از جمله در اصول «روح شانگهای»^{15C} مرتب بر معنی اعتماد، ارتباط، همکاری، همزیستی و منافع مشترک (Zabortseva, 2012: 174) و در اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز، از جمله احترام متقابل به حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله متقابل، برابری و نفع متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز (Burnell et al., 2014: 393)، دیده می‌شود که مورد اجماع کشورهای مختلف اورا سیایی است. کنشگران اورا سیایی (حداقل در شرایط حاضر) نشان داده‌اند که به این اصول پایبند بوده و به دنبال تحمیل، یکسان‌سازی فرهنگی و ارزشی و انطباق اجباری سایرین با الگوهای خود نیستند. در سوی دیگر، اورا سیا به ایران امکان همکاری رژیمی و انتخابی می‌دهد. این مسئله در توافقنامه تجارت ترجیحی میان ایران و اتحادیه اقتصادی اورا سیا مشهود است⁽⁶⁾. براین اساس، ایران در دوره روحانی به سه دلیل همکاری‌های اورا سیایی را ممکن دانسته است:

نخست، فرض ایران این است که در همکاری اورا سیایی حاکمیت آن نقض نمی‌شود، نقض جزئی آن نیز مرتبط با حوزه سخت سیاسی نیست و حتی این همکاری می‌تواند سبب تقویت توان و حاکمیت ایران در عرصه بین‌الملل از جمله در رویارویی با آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن شود؛ دوم اینکه ایران پذیرفته است حاکمیت و استقلال در شرایط فعلی روابط بین‌المللی رسوخ‌پذیر است و همچون گذشته متصلب تعریف نمی‌شوند؛ بنابراین، در شرایط تشدید وابستگی‌ها و پیوستگی‌های متقابل فزاینده، نقص نسبی حاکمیت در همکاری جمعی اورا سیایی را به زیان‌های حاشیه‌ای شدن در روابط بین‌الملل ترجیح داده است؛ سوم اینکه ایران بین حاکمیت و آزادی عمل تفاوت قائل است؛ به این معنا که گاه در فرایند همگرایی، آزادی عمل و اختیار اقدام و نه حاکمیت کاهش می‌یابد.

1. five C's: "confidence, communication, co-operation, coexistence, and common interests"

با این سه ویژگی، نوآوراسیاگرایی ایران در دوره روحانی در قالب بین‌الملل‌گرایی جدید قابل تعریف است. بی‌شک ماهیت این همکاری با تعریف معمول از همگرایی که طی آن واحدهای سیاسی برای رسیدن به اهداف مشترک داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خود قطع نظر کرده و از یک قدرت فراملی پیروی می‌کنند، منطبق نیست. در عمل نیز تهران همکاری اوراسیایی را با تأکید بر مفهوم توسعه منطقه‌ای و نه همگرایی منطقه‌ای پیش می‌برد تا از مزیت‌های همکاری جمعی در این حوزه محروم نماند و در عین حال، انتخاب‌های حاکمیتی خود را حفظ کند؛ لذا هرچند در دوره روحانی همچنان حساسیت‌ها و مخالفت‌های داخلی با برخی ابعاد همکاری‌های اوراسیایی از جمله با قرارداد بیست و پنج ساله چین و همکاری با روسیه و هند در کریدور شمال-جنوب وجود دارد (با این استدلال که امتیازدهی به پکن، مسکو و دهلی است و وابستگی به دنبال دارد)، هم‌زمان نشانه‌های تمایل به همکاری پُررنگ‌تر از نگرانی از همکاری هستند.

نتیجه‌گیری

چرخش به سوی اوراسیا از مهم‌ترین تحولات اخیر سیاست خارجی ایران در دوره روحانی است که مجموعه‌ای از فشارها، نیازها و محدودیت‌ها، فرصت‌ها و منافع در شکل‌گیری آن دخیل است. در این میان، دو دلیل عمده‌تر هستند: نخست، تعمیق تنش با آمریکا به عنوان عاملی «اجبارآمیز» و دوم، تلاش «انتخابی» برای انطباق فعال با تحولات فزاینده جهانی در گذار به نظم جدیدی که در آن اوراسیا و کنشگران اوراسیایی حائز اهمیت و تأثیر هستند. از جمله اهداف نوآوراسیاگرایی ایران در حوزه سیاسی و ژئوپلیتیکی می‌توان به تقویت استقلال راهبردی از طریق متنوع‌سازی شرکا و روابط خارجی، تعدیل فشار تهاجمی آمریکا و پیشبرد راهبرد تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه اشاره کرد. در حوزه اقتصادی و ژئواکونومیک ایران به دنبال اهدافی چون اقتصادی‌سازی سیاست خارجی، تقویت تجارت خارجی و همکاری در حوزه ترانزیت و انرژی است. در زمینه امنیتی و نظامی نیز تقویت بازدارندگی راهبردی و منطقه‌ای و تحکیم ثبات در منطقه را در دستور دارد. ایران با رویکردی فراموضوعی و فرامنطقه‌ای به اوراسیا بر آن است تا از این طریق، قدرت دریافت شده از اوراسیا را به سطح بین‌الملل بسط دهد. ظرفیت‌های متنوع سیاسی، اقتصادی، ترانزیتی، امنیتی و ژئوپلیتیکی و نقش مهم ایران در نقشه ژئواکونومیک و امنیتی منطقه نیز دلیلی برای اقبال کشورها و

کنشگران اوراسیایی از جمله روسیه و چین به توسعه روابط با ایران است. سیاست‌زدگی، آمریکازدگی، فقدان اجماع، کنش منفعل و نگاه دنباله‌رو به روندهای برساخته سایر کشورها از جمله مشکلات راهبرد نگاه به شرق بودند که در اورا سیاگرایی جدید تلاش شده است تا رفع شوند. در مقابل، سیاست چندبُرداری، تمرکز بر اقتصاد، آمریکازدایی و دیپلماسی فعال چندجانبه نهادگرا از ویژگی‌های سیاست جدید هستند که با اجماع بیشتر و رویکرد جامع‌تر به اوراسیا پیگیری می‌شوند. در این بین، همسانی رویکرد دولت‌محور و سخت‌انگار ایران و کشورها و کنشگران اوراسیایی به مقوله حاکمیت سبب تسهیل تعاملات اورا سیایی ایران شده است و هم‌از این رو، نوآورا سیاگرایی ایران در چارچوب بین‌دولت‌گرایی جدید و نه همگرایی قابل تحلیل است.

یادداشت‌ها

1. تأکید این نوشتار بر «ایران در دوره روحانی» و نه «دولت روحانی» به این دلیل است که نواوراسیاگرایی در این دوره رویکردی فراجنبی بوده که از سوی طیف‌های مختلف از جمله اصول‌گرا به‌ویژه رهبری تأیید شده است و ضرورتاً راهبرد دولت روحانی نیست.
2. این نوشتار، اوراسیا را نه یک جغرافیا بلکه فراجغرافیایی کاربردی می‌داند و از آنجاکه منافع و حوزه اقدام چین در این گستره پراکنده است، از آن به‌عنوان کنشگر اوراسیایی یاد می‌شود.
3. آقای احمدی‌نژاد 5 خرداد 1389 به رهبران روسیه درباره «قرارنگرفتن در شمار دشمنان تاریخی ایران» هشدار داد. برای اطلاع بیشتر ن.ک: (نوری، 1390 الف).
4. برای اطلاع بیشتر ن.ک: (Zarif et al., 2017).
5. برای مثال آقای احمدی‌نژاد در نشست سران سازمان شانگهای در یکاترین‌بورگ با تأکید بر نقش آمریکا در نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی تأکید کرد دوران امپراتوری‌ها به پایان رسیده است و قابل‌بازسازی نیست. ن.ک: (Noori, 2011b).
6. این توافق در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷ امضا شد و شامل 862 قلم کالا است که 502 قلم از آن، ترجیحات اعطایی اتحادیه به ایران و 360 قلم هم ترجیحات اعطایی ایران به اتحادیه اوراسیا است.

منابع

- Arghavani Pirsalami, Fariborz (2015), "Iran-China Relations in the Ahmadinejad era: the Policy of looking to the East and its Structural Effects", *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 32 (4), pp. 9-41 [in Persian].
- "Ayatollah Khamenei issues guidelines to perfect Islamic-Iranian Blueprint for Progress" (Oct 14, 2018), <https://english.khamenei.ir/news/6005/Ayatollah-Khamenei-issues-guidelines-to-perfect-Islamic-Iranian>
- Bizaer, Maysam (January 4, 2021), "Iran's railway ambitions go beyond Afghanistan. The Atlantic Council", available at; <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/irans-railway-ambitions-go-beyond-afghanistan/>
- Blanchette, Jude (March 11, 2021), "Beijing's Visions of American Decline", *The POLITICO*, <https://www.politico.com/newsletters/politico-china-watcher/2021/03/11/beijings-visions-of-american-decline-492064>
- Boyle, Michael J. (2020), "America and the Illiberal Order After Trump", *The Survival*, 62 (6), pp. 51-76.
- Bruno, Macaes (2019), *The Dawn of Eurasia On the Trail of the New World Order*, Penguin Books.
- Burnell, Peter & Randell, Vicky & Rakner, Lise (2014), *Politics in the Developing World* (4rd ed), Oxford University Press.
- Chen, Xiangming and Fazilov, Fakhmiddin (2018), "Re-centering Central Asia: China's "New Great Game" in the old Eurasian Heartland", *Palgrave Communications*, 4 (71), pp. 1-12.
- "Compromise with the Enemies is Costlier than Resistance against Them" (Sep 8, 2019), <https://english.khamenei.ir/news/7022/Compromise-with-the-enemies-is-costlier-than-resistance-against>
- Cooley, Alexander (2019), "Ordering Eurasia: The Rise and Decline of Liberal Internationalism in the Post-Communist Space", *Security Studies*, 28 (3), pp. 588-613.
- Cooley, Alexander and Nexon, Daniel H. (July/August 2020), "How Hegemony Ends; The Unraveling of American Power", *The Foreign Affairs*, 99 (4), pp. 143-156.
- DePetris, Daniel R. (December 14, 2019), Trump's 'Maximum Pressure' Strategy Against Iran Isn't Working (It's Time for A Change), *The National Interest*, <https://nationalinterest.org/blog/buzz/trumps-maximum-pressure-strategy-against-iran-isnt-working-its-time-change-105057>
- Dorsey, James M. (2019), "Eurasia's Great Game: India, Japan, and Europe Play to Putin's Needs", *BESA Center Perspectives Paper*, No. 1, 310.
- "Countries of the Belt and Road Initiative" (2021), IIGF Green BRI Center, Retrieved from; <https://green-bri.org/countries-of-the-belt-and-road-initiative-bri/>

- Dutkiewicz, Piotr & Sakwa, Richard and Lukyanov, Fyodor (2018), *Eurasia on the Edge: Managing Complexity*, Lexington Books.
- Eremina, Natalia (2016), "Advent of a New Civilization Project: Eurasia in-U.S. out?", *Journal of Eurasian Studies*, 7 (2), pp. 162-171.
- Evin, Ahmet and Gisclon, Megan (March 2019), *The Role of Eurasia in a Multi-Polar World*, Research Paper, About Istanbul Policy Center.
- Fassihi, Farnaz and Lee Myers, Steven (March 28, 2021), "China, with \$400 Billion Iran Deal, Could Deepen Influence in Mideast", *The New York Times*, <https://www.nytimes.com/2021/03/27/world/middleeast/china-iran-deal.html>
- Hodson, Dermot & Puetter, Uwe (2019), "The European Union in Disequilibrium: New Intergovernmentalism, Postfunctionalism and Integration Theory in the Post-Maastricht Period", *Journal of European Public Policy*, 26 (8), pp. 1153-1171.
- Hodson, Dermot (June, 2019), "The New Intergovernmentalism and the Euro Crisis: A Painful Case?", *LEQS Paper*, No. 145.
- "Iran's Khamenei Blames U.S. for Regional Instability, Creation of Islamic State" (June 13, 2017), Reuters, <https://www.reuters.com/article/us-iran-usa-khamenei-idUSKBN1932C5>
- "Joe Biden: There's a Smarter Way to Be Tough on Iran" (September 13, 2020). CNN, <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>
- Karaganov, Sergey (2018), "The new Cold War and the emerging Greater Eurasia", *Journal of Eurasian Studies*, 9 (2), pp. 85-93.
- Keohane, Robert O. (2001), "Governance in a Partially Globalized World", *American Political Science Review*, 95 (1), pp. 1-13.
- Li, Yongquan (2018), "The greater Eurasian Partnership and the Belt and Road Initiative: Can the two be linked?", *Journal of Eurasian Studies*, 9 (2), pp. 94-99.
- Lim, Kevjn (2020), "Iran's Eurasian Wager", *The Washington Institute, Policy Analysis PolicyWatch* 3306.
- Malle, Silvana; Cooper, Julian & Connolly, Richard (2020), "Greater Eurasia: more than a vision?", *Post-Communist Economies*, 32 (5), pp. 561-590.
- Mazarr, Michael J. & Priebe, Miranda & Radin, Andrew & Cevallos, Astrid Stuth (2016), "Understanding the Current International Order", *RAND Corporation*, Research Reports. RR-1598-OSD.
- Mazarr, Michael J. (2018), "Summary of the Building a Sustainable International Order Project", *RAND Corporation*, Research Reports. RR-2397-OSD.
- McTague, Tom (JUNE 24, 2020), "The Decline of the American World", *The Atlantic*, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2020/06/america-image-power-trump/613228/>

- “Meeting of Elites and Top Scientific Talents with the Supreme Leader of the Revolution” (October 17, 2018), Official Website of the Office of the Supreme Leader, Retrived from: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=40714> [in Persian].
- Mirfakhraei, Seyed Hassan and Firoozmandi Bandapi, Majid (2017), “Iranian Cultural Diplomacy in Central Asia and the Caucasus; Opportunities and Challenges”, *Central Eurasian Studies Quarterly*, 10 (2), pp. 448-433.
- Niemann, Arne (2006), *Explaining Decisions in the European Union*, Cambridge University Press.
- Noemi, M. Rocca (2017), “Iran’s geopolitics in Eurasia after the nuclear deal”, *Cambridge Journal of Eurasian Studies*, 1 (1), pp. 1-12.
- Noori, Alireza (2011a), “Iran and the Principle of “Compatibility” in Russian Foreign Policy in Medvedev Era”, *Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies*, 73: 205-171 [in Persian].
- Noori, Alireza (2011b), “Iran and Russia in the Shanghai Organization; the Need for Pragmatism in a “Political Union”, *Quarterly Journal of Central Asian and Caucasus Studies*, 75: 139-113 [in Persian].
- Noori, Alireza (2019), “Iran, Russia and Eurasian Integration; The Interests of Active Regionalism”. *Central Eurasian Studies Quarterly*, 12 (1), pp. 235-252. [in Persian].
- Noori, Alireza (December 26, 2019), Tehran convenes allies against threats that include US. Al-Monitor, Retrived from: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/12/iran-tehran-allies-threats-security-conference-afghanistan.html>
- Noori, Alireza (July 16, 2020), The Importance of Ending the Arms Embargo: What Is Iran’s Plan? Russian International Affairs Council: RIAC, Retrived from: <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/the-importance-of-ending-the-arms-embargo-what-is-iran-s-plan/>
- “Nuclear Sanctions Are Based on Excuses and Fabrication” (July 7, 2014), <https://english.khamenei.ir/news/2218/Nuclear-sanctions-are-based-on-excuses-and-fabrication>
- O’connor, Tom (22 July, 2020), Iran Seeks Deals with Russia and China to Build Coalition to Resist U.S. Newsweek, Retrived from: <https://www.newsweek.com/iran-russia-deal-china-agreement-coalition-1519467>
- Pelgrom, Siem (2017), “Scrutinizing European Decision-Making Regarding the Temporary EU Relocation System”, Master Thesis: International Management & Public Policy. Erasmus University Rotterdam.
- Rolland, Nadège (2019), “A China-Russia Condominium over Eurasia”, *Survival*, 61 (1), pp. 7-22.
- Schout, Adriaan and Wolff, Sarah (2012), The ‘Paradox of Lisbon’: Supranationalism-Intergovernmentalism as an administrative concept. n book: *The EU’s Lisbon Treaty Institutional Choices and Implementation*, Ashgate Press.

- Slavin, Barbara (May 14, 2020), "Five Reasons Why US 'Maximum Pressure' on Iran Has Backfired", The Atlantic Council, <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/five-reasons-why-us-maximum-pressure-on-iran-has-backfired/>
- "Survivors describe Iranian missile attack on Al Asad Airbase" (February 26, 2021), CBSNews, <https://www.msn.com/en-us/news/world/survivors-describe-iranian-missile-attack-on-al-asad-airbase/ar-BB1e3eKw?li=BBnb7Kz>
- Sheng, Andrew (2017), "OBOR and EuroAsia's New Great Game", *China Report*, 53 (2), pp. 1-21.
- Shokri K., Omid (January 3, 2020), "Iran oil exports face a tough future even after the coronavirus", The Atlantic Council, Retrived from; <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/iran-oil-exports-face-a-tough-future-even-after-the-coronavirus/>
- Tsebelis, George and Garrett, Geoffrey (2001), "The Institutional Foundations of Intergovernmentalism and Supranationalism in the European Union", *International Organization*, 55 (2), pp. 357-390.
- Vaezi, Mahmoud (2010), "Mediation in Central Asia and the Caucasus: Iran's Experience", *Ministry of Foreign Affairs Publications* [in Persian].
- Waterhout, Bas (2008), *The Institutionalisation of European Spatial Planning*, IOS Press.
- "World Development Indicators: Size of the economy" (2020), *The World Bank Group*, Retrived from; <http://wdi.worldbank.org/table/WV.1>
- Xi Jinping Delivers an Important Speech at the General Debate of the 75th Session of the United Nations (UN), General Assembly (August 22, 2020). Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, Retrived from: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1817766.shtml
- Xi says China will promote steady ties with Iran (JUNE 14, 2019). Reuters, Retrived from: <https://uk.reuters.com/article/mideast-attacks/xi-says-china-will-promote-steady-ties-with-iran-idUKB9N21S01C>
- Zabortseva, Yelena N. (2012), From the "Forgotten Region" to the "Great Game" Region: on the Development of Geopolitics in Central Asia", *Journal of Eurasian Studies*, 3 (2), pp. 168-176.
- Zamirirad, Azadeh (2020), *Forced to Go East? Iran's Foreign Policy Outlook and the Role of Russia, China and India*, SWP Working Papers.
- Zarif, Mohammad Javad et al. (2017), *The Transition Period of International Relations in the Post-Western World*, Ministry of Foreign Affairs Publications. [in Persian].
- "Zarif: Iran-Russia Strategic Agreement Updated" (July 22, 2020), IRINN, Retrived from; <https://www.irinn.ir/fa/print/798234> [in Persian].

“Zarif: The Era of American Superpower is Over” (August 17, 2020). IRNA, Retrived from; www.irna.ir/news/83911365/ [in Persian].

Баунов, Александр (Июня 16, 2013), Откуда в Иране опять демократия. republic.ru. available at: <https://republic.ru/posts/1954125#>

“Встреча с Президентом Ирана Хасаном Рухани” (Марта 28, 2017). официальный сайт Президента России, Retrived from; <http://kremlin.ru/events/president/news/54119>

“Пленарное заседание Петербургского международного экономического форума” (Июня 17, 2016). kremlin.ru, Retrived from: <http://kremlin.ru/events/president/news/52178/videos>.

“Поздравление Джозефу Байдену с победой на выборах Президента США (Декабря 15, 2020). Администрация Президента России, Retrived from: <http://www.kremlin.ru/events/president/news/64660>.